

ترجمان مفهوم جمهوریت اغلب در ساخت سیاسی و مفهوم عدالت در ساخت اقتصادی مطرح و درک می‌شود. در ادبیات رایج غرب، نسبت جمهوری با عدالت، به‌خصوص در دوران مدرن، نسبتی چالشی و گاهی تضادی است. فلسفه سیاسی، جمهوریت را در قالب شکلی از حکومت، یک سازوکار استیفای حق سرنوشت، تعیین حاکم سیاسی، تعیین مشی و محتوای حکمرانی و حتی مبنایی برای مشروعیت آن تلقی می‌کند. در جمهوریت پیشینه تمرکز بر محور آزادی است و نهاد نمایندگی یا وکالت، در شکل‌های مختلفی از مردمسالاری، تضمینی برای دفاع از حقوق موکل است.

با پرسش از غایت عدالت اجتماعی، صحبت از برقراری مناسبات اجتماعی به میان می‌آید که در آن استقرار کیفیتی از زندگی منظور می‌شود که امکان رشد متناسب با ظرفیت‌ها و استعداد‌های افراد جامعه را فراهم آورد. مطالبه اجرای عدالت به عنوان یک تمنای تاریخی از حکومت‌ها و حکمرانان، ناظر بر تدارک چنین بستری است. البته اگر از رشد انسان به عنوان غایت عدالت صحبت می‌شود، بدون شک رشدی تک‌ساحتی نیست و به جمیع ساحت‌های انسانی اشاره می‌کند. عدالت در ادبیات دینی ما به ساحت اقتصادی منحصر نیست، بلکه اصالت آن به رشد کمالات معنوی بستگی دارد؛ از این رو عدالت اقتصادی برای تحقق اعتدال معنوی و به تعبیری تعادل فرهنگی یک هدف واسطه‌ای است. حضور عدالت در جامعه بسط ارزش‌های متعالی انسانی و زمینه‌ساز رشد اجتماعی است؛ رشدی که در ماهیت خود استکمالی است و در آن طلب کمال انسانی، مطرح و قابل پیگیری است. «آگاهی و آزادی»، به شکل توأمان، دو عنصر اصلی و مقوم طلب کمال در جامعه است و اجتماعی بودن و نیاز به تعاملات اجتماعی در بردارنده آگاهی و اراده جزو نیازهای انسانی و حد‌میزه انسان و حیوان است. اگر فرد در زندگی اجتماعی خود بدین عناصر به شکل خودآگاه و فعال وقوف نیابد، کمال برای او دست‌نیافتنی و حتی پنداشت او از عدالت در جامعه مخدوش خواهد بود.

پرسش از چرایی جمهوریت و شکل‌گیری آن نیز می‌تواند به ایضاح موضوع کمک کند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، مستمسک آن فلسفه سیاسی که از شکل جمهوری دفاع می‌کند، تحقق عدالت است. جمهوریت آمده تا جلوی ظلم و تعدی را بگیرد و در بسط عدالت و اقامه آن کمک کند و از تضییع حقوق، بالخصوص تضییع حق تعیین سرنوشت، جلوگیری کند. حتی در این معنا از جمهوریت است که «نهاد نمایندگی» شکل می‌گیرد و واجد معنا می‌شود. نمایندگی در برابر ساخت سیاست و قدرت، امکانی برای بروز آزادی جمهور است. آزادی نوعی تضمین برای محدود کردن قدرت حکومت و جهت‌دهنده نیروی قدرت به سمت عمل به تعهدات خود نسبت به جمهور است. ضرورت خودآگاهی به این عناصر، مقدمه‌ای است برای ورود به پرسش ما از غایت جمهوریت که به نظر می‌رسد این خودآگاهی در آنجا بهتر متجلی می‌شود. تدقیق معنا در این پرسش، ما را به این نکته رهنمون می‌کند که جمهوریت تضمین‌کننده تجلی اراده جمعی و بستر ساز مشارکت است؛ مشارکت در تعیین سرنوشت جمعی و به تبع آن افراد جامعه. مراد از مشارکت در این بحث، صرف کنش سیاسی نیست؛ کنشی که مثلاً در صحنه انتخابات (جمهوری انتخاباتی) صورت پیدا می‌کند، بلکه شکل‌گیری میدانی است که در آن پراکسیس جمعی رخ می‌دهد و انسان اجتماعی در آن به بلوغ و آگاهی می‌رسد. به این اعتبار، ضرورت جمهوریت، صرفاً در ابتدا و استقرار نیست، بلکه استمرار و امتداد اجتماعی دارد؛ لذا حق تعیین و ظرف تأمین نوع سرنوشت، یعنی حقوقی که در حیات جمعی ظهور پیدا می‌کند، در ساخت سیاسی جمهوریت متبلور است. در واقع امکان استیفای حقوق زندگی جمعی از سوی آحاد مردم و ایفای تکالیف مشتق از آن از سوی دولت در موضوعاتی ذیل نهاد نمایندگی صورت‌بندی شده است و امروزه به عنوان «حقوق شهروندی» شناخته و ایراد می‌شود.